پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۸ شماره ۳۵پاییز و زمستان۱۳۹۹ (صص ۱۴۰-۱۲۳)

شخصیّت ویس با نگاه به نظریهٔ عقدهٔ حقارت آلفرد آدلر

۱-طیبه عبداله زاده ۲- وجیهه ترکمانی باراندوزی ۳-انسیه صادقی

چکیده

ویس و رامین اثر فخرالدّین اسعد گرگانی از منظومه های غنایی است که با پرداخت درست و دقّت در توصیف شخصیّت ها و جزرومدّهای روحی آن ها، از آثار قابل بررسی با نقد روان کاوانه است.این نوع نقد در میان انواع نقد و بررسی های آثار ادبی که از ابتدای قرن بیستم شکل گرفت؛ متأثر از روشی است که توسط فروید بنا نهاده شد. در این شیوه به متن به مثابه یک رؤیا می‌نگرند و منتقد به تاویل آن می‌پردازد تا به لایه‌های نهفته آن پی ببرد. سوال اصلی تحقیق این است که چه عواملی در شکل گیری عقدهٔ حقارت در شخصیت ویس نقش داشته اند؟ تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی شخصیّت ویس در منظومهٔ فخرالدین اسعد گرگانی را از دیدگاه نظریّهٔ عقدهٔ حقارت آلفردآدلر، پزشک اتریشی، مورد نقد و بررسی قرار می دهد. نتایج تحقیق نشان می دهدکه ویس به سبب نادیده گرفته شدن ، شکست در عشق ویرو و از دست دادن پدر، دچار عقدهٔ کهتر انگاری شده است. وی این عقده را با جانشین سازی(انتقال به موبد)، به عقدهٔ برتری جویی تبدیل کرده وآن را به شکل تناقض در رفتار، حس برتری جویی، رشک وحسد و... نمایان ساخته است.

کلید واژه ها: ویس، منظومهٔ ویس و رامین، عقدهٔ حقارت، آدلر.

۱- مقدمه

منظومهٔ ویس و رامین اثر فخرالدّین اسعدگرگانی از جایگاه ویژه ای درادبیّات فارسی برخوردار است. این منظومه از نخستین مثنوی‌های عاشقانه به فارسی دری است. اصل قصّهٔ ویس

۱-دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس
۲- استادیارزبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واخد چالوس(نویسنده مسئول) Email: v. Torkamani@iaue.ac.ir
۳- استادیار روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واخد چالوس

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۳

و رامین از دا ستان های کهن ایرانی و مربوط به دورهٔ پیش از ا سلام، دورهٔ پارتیان ا ست. ماجرای داستان "در خانواده‌ای می گذرد که به عقیدهٔ پرفسور مینورسکی آن را گودرز دوم بنیان گذارده بوده است" (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰ :۲۰۳). این منظومه نسبت به نمونه‌های مشابه دارای ویژگی خاصّ (عشق ممنوع) است که آن را از جنبه‌های گوناگون مورد توجّه و قابل بررسی می‌کند. قهرمان اوّل و شخصیّت اصلی داستان «ویس» است؛ زنی شوریده و بی‌پروا که دست تقدیر او را در دامن حوادث می‌افکند و هیچ ادعا و آرزویی ندارد جز عشقی که خود، خواهان آن است. داستان فخرالدّین اسعد، از این نظر دربردارندهٔ نکات بسیار جالب و ارزنده‌ای از زندگی زنان ا شرافی در آن روزگار و انگیزه‌ها و موقعیّت و شرایط اجتماعی آن‌ها ست. باید ا شاره کرد روایت فخرالدین گرگانی دربارهٔ ویس چنان روشن است که شخصیّت او در داستان کاملاً باورپذیر می‌نماید و در حقیقت می‌توان گفت داستان ویس و رامین برآمده از ضمیر خودآگاه و نیز ناخودآگاه نویسندهٔ داستان است که به تعبیر اسلامی ندوشن "عاشق شده است و چون در عشق ناکامروا بوده، چه بسا که خواسته است با سرودن یک داستان عشقی کامیاب، جبران ناکامی خود را کرده باشد" (همان :۲۰۲). این داستان و شخصیّت‌های آن به گونه‌ای ماهرانه به رشتهٔ نظم درآمده است که با دقّت در احوال روحی هریک از شخصیّت‌های داستان، می‌توان آن‌ها را با نظریّه‌های روان‌شناسان مورد ارزیابی قرار داد؛ از جمله این شخصیّت‌ها در این منظومه، همین شخصیّت غنی و سرشار ویس است.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

شخصیّت ویس در این منظومهٔ غنایی با توجّه به حضور پویا و پررنگش، به گونه‌ای پرداخت شده است که می‌توان آن را با توجّه به نظریّهٔ آدلر از لحاظ گرفتاری به عقدهٔ حقارت تحلیل کرد. از آن جا که علل و عوامل متعدّدی باعث شکل‌گیری و بروز عقدهٔ حقارت می‌شود، بررسی واکنش ویس برای جبران و مطابقت این عوامل با نظریهٔ آدلر دربارهٔ عقدهٔ حقارت سؤال اصلی این پژوهش است. به عبارت دیگر، این پژوهش سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- نشانه‌های رفتاری عقدهٔ حقارت در ویس کدامند؟
- چه عواملی باعث ایجاد عقدهٔ حقارت و کهترانگاری در درون ویس گردیده‌اند؟

– سازوکارهای رفتاری ویس برای جبران این عقده طی داستان چه بوده‌اند؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف تحقیق حاضر، بررسی و شناسایی علل وعوامل عقدهٔ حقارت در وجود ویس با دقّت در حوادث و اطوار زندگانی او در منظومهٔ ویس و رامین بر اساس نظریّهٔ روان‌شناسانهٔ آدلر است. از آن جا که انجام چنین پژوهش‌هایی چون منظری نو در بررسی آثار ادبی، از جمله منظومهٔ ویس و رامین می‌باشد؛ بنابراین خود گامی در جهت توسعهٔ پژوهش‌های بین رشته‌ای محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های تازه گردیده، در نتیجه راهی در وحدت‌بخشی به دانش در حوزهٔ علوم انسانی باشد. جالب آن که این نکته از نظر خود آدلر نیز مورد تأکید قرار گرفته است آن جا که گفته است: " سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده‌اند و این نکته ها در ترکیب خالص و اصیلی که آن‌ها به شخصیّت‌های زنده وفعّال آثار خود بخشیده‌اند، قابل دید است آن طور که می توان از برآورد آن‌ها به مجموعهٔ مسائل انسان رسید"(آدلر،۱۳۷۰: ۲۲۷).

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی بر عقدهٔ حقارت در شخصیّت ویس، با نگاه به نظریّهٔ روانشناسی آلفرد آدلر متمرکز است. بنابراین روش انجام این تحقیق بدین گونه است که پس از معرفی آدلر و نظریهٔ عقدهٔ حقارت او به تحلیل شخصیّت ویس و توصیف ویژگی‌های او در ارتباط با این نظریّه؛ همچون نادیده گرفته شدن، حسادت و رشک، برتری‌جویی و... پرداخته شده است که در نهایت وجود چنین عقده‌ای را در ویس برای خواننده ملموس‌تر می‌نماید.

۱-۴- پیشینه تحقیق

از جمله آثار مستقلی که در بارهٔ ویس ورامین انجام گرفته است، می توان به مقالهٔ استاد اسلامی ندوشن در کتاب جام جهان بین باعنوان: آیا"ویس و رامین یک منظومهٔ ضدّ اخلاق است؟"(اسلامی ندوشن ،۱۳۵۵: ۲۹۰)، اشاره کرد. هم‌چنین، می‌توان مقاله‌های زیر را نام برد: "تحلیل روانشناختی کهن الگوی مادر در منظومهٔ ویس و رامین"به تحقیق کاظم خانلو؛ رادمرد و علی نژاد زارعی (۱۳۹۴)، که در آن شخصیّت دایه در صورت مثالی مادر، در کهن الگوهایی مانند

سایه و نیز شخصیّت مادر رامین در معنای مثبت این کهن الگو و هم‌چنین اسب و آتشگاه محل عبادت رامین مورد بررسی قرار گرفته است. نیز مقالهٔ "نقش زنان در دو داستان تریستان و ایزوت و ویس و رامین"به کوشش شاد آرام و شریفی ولدانی" (۱۳۸۹)، در این پژوهش کوشش شده است تا با بررسی و مقایسهٔ تطبیقی شخصیّت‌های مؤنث دو داستان، وجوه اشتراک و افتراق این دو افسانه و تفاوت‌های فرهنگیِ زمینه‌ساز آن‌ها بهتر مشخص شود. دیگر مقالهٔ "بررسی روان شناختی سه منظومهٔ غنایی فارسی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین "به قلم اقبالی و قمری گیوی (۱۳۸۳)، در این پژوهش سه فرضیّه مطرح شده و درجهٔ انطباق مفاهیم روان شناختی موجود در این آثار با رویکرد روانکاوی فروید و رویکرد روان شناسی‌تحلیلی یونگ و نیز با ویژگی‌های شخصیّتی نویسنده- که خود مفهوم روانکاوانه دارد- بررسی گردیده است. گفتنی است در زمینهٔ بررسی روان‌شناسانه شخصیّت‌های این داستان، کار چندانی صورت نگرفته است .

۲- خلاصهٔ داستان ویس ورامین

شاه شاهان «شاه موبد» که شاهان فرمانبردار او بودند با «شهرو» ملکه‌ی زیبای ماه آباد عهد بست که اگر صاحب دختری شد او را به نامزدی شاه موبد درآورد. از شهرو ویس به دنیا آمد و مادر پیمان شکنی کرد و دخترش را به برادرش «ویرو» داد. لیکن شاه موبد به جنگ برخاست و چون با جنگ بر او غلبه نکرد به حیله متوسّل شد و ویس را از دژ بیرون کشید و به خراسان برد. در راه رامین برادر جوان موبد به ویس دل باخت و ویس هم چندی بعد عاشق رامین شد و هر دو از دست شاه موبد گریختند در ادامه یک سلسله حوادث پیاپی میان رامین و موبد و ویس رخ داد تا این که شاه موبد درگذشت و رامین به جای برادر بر تخت نشست و سالیان دراز با ویس بزیست و چون ویس درگذشت رامین پادشاهی را به پسر داد و خود در آتشکده معتکف شد.

۲-۱-معرّفی آدلر

آلفرد آدلر (۱۹۳۷-۱۸۷۰) در هفتم فوریه سال ۱۸۷۰، در رودلف هایم، حومهٔ شهر وین، در خانواده‌ای از طبقهٔ متوسّط متولّد شد. وی در سال ۱۸۹۵ میلادی به دریافت درجهٔ دکترای پزشکی از دانشگاه وین و سپس به دریافت درجهٔ تخصّصی در رشتهٔ چشم پزشکی نائل آمد. آدلر، بعدها در روان‌پزشکی نیز تخصّص گرفت و یک جهت‌گیری اجتماعی را در زمینهٔ روان‌شناسی و

روان‌درمانی تعقیب کرد. آدلر در سال ۱۹۰۲م، به درخواست فروید به عضویّت انجمن روانکاوان وین درآمد. اما از سال ۱۹۱۱ شروع به انتقاد از نظریّات فروید کرد و به تدوین عقاید جدید خود پرداخت که با عقاید فروید و دیگر روانکاوان جامعهٔ وین مغایرت داشت. آدلر برخلاف فروید که ناخودآگاه را در رفتار فرد مؤثّر می‌دانست، به خودآگاه معتقد بود. البتّه غریزهٔ جنسی را به طور کامل رد نمی کرد، اما معتقد بود میل به پیشرفت و برتری امری ذاتی و فطری است که یکی از عوامل آن غریزهٔ جنسی است و عامل اصلی آن عقدهٔ حقارت است. آدلر پس از عمری پربار و آثاری بسیار، سرانجام در سال ۱۹۳۷م، در اسکاتلند، در حالی که برای سخنرانی به آن جا مسافرت کرده بود، بر اثر سکتهٔ قلبی در گذشت (کریمی،۱۳۸۴: ۹۱).

مفاهیم اساسی در نظریّهٔ آدلر به شرح زیراند:

۲-۱-۱- احساس حقارت Inferiority feeling

آدلر معتقد بود، همهٔ افراد در تجربه‌های نخستین‌شان در جریان مقایسهٔ خود با جهان اطراف، دچار احساس ضعف و ناتوانی می‌شوند. کودک عملاً می‌بیند که در اطراف او، افرادی مستقل و نیرومند زندگی می‌کنند که قادرند به میل و ارادهٔ خود، به انجام هر کاری اقدام کنند. در حالی که او در کلّیهٔ امور زندگی، حتّی رفع نیازهای ابتدایی خویش، نیازمند دیگران است. بنابراین احساس حقارت در وی ایجاد می‌شود. فرد برای غلبه بر این حسّ ناخوشایند و جبران حقارت‌های خویش (خواه واقعی باشند یا خیالی) تلاش می‌کند به برتری دست یابد (احمدوند، ۱۳۸۶ : ۳۲). به عقیدهٔ آدلر، احساس‌های حقارت، گریزناپذیرند و مهمّ‌تر این که، ضروری هستند. زیرا به وجودآورندهٔ انگیزهٔ اساسی برای تلاش، رشد، پیشرفت و موفقیّت‌اند. در واقع احساس حقارت اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقّی آدمی است (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۴۴). بر این اساس با توجّه به نظریهٔ آدلر می‌توان گفت،از نظر آدلر، احساس حقارت در وجود همهٔ افراد مشترک است و نشانهٔ کاستی و نابهنجاری نیست.

۲-۱-۲- عقدهٔ حقارت inferiority complex

فرد دارای این عقده برای رسیدن به برتری و قدرت به هر حیلهٔ پست و بی ارزشی دست می‌زند، که شامل تحمیل نمودن کارها و وظایف ناخوشایند، مطالبهٔ خواسته‌های غیرواقعی و توهّمی، پرتوقّع بودن از دیگران، مقصّر دانستن دیگران نسبت به اشتباهات و قصورهای خود، تشویش و

هراس داشتن و اصولاً هر راهکار دیگری که ظاهراً حقارت وی را به صورت سود و منفعتی برای وی تبدیل نماید (ایوِن و ارلبام ،۲۰۰۳ : ۱۰۲). از نظر آدلر هنگامی که فرد نتواند بر احساس حقارت خود غلبه کند، این حس تقویّت و تشدید و منجر به شکل‌گیری عقدهٔ حقارت می‌شود. او معتقد است افرادی که عقدهٔ حقارت دارند نظر نامناسبی دربارهٔ خود داشته و احساس می‌کنند قادر نیستند با ضروریّات زندگی کنار بیایند. آدلر این وضعیّت را به شکل "ناتوانی در حلّ مشکلات زندگی" تعریف می‌کند. وی معتقد است که عقدهٔ حقارت به سه شیوهٔ می‌تواند در کودکی شکل گیرد: ۱- حقارت جسمانی ۲- لوس کردن ۳- نادیده گرفتن(شولتز،۱۳۸۴ :۱۴۵).

۲-۱-۳- حقارت جسمانی

پژوهش درباره حقارت جسمانی، اوّلین تلاش علمی آدلر بود. این تحقیق زمانی انجام شد که او هنوز همکار فروید بود و فروید این عقیدهٔ آدلر را تأیید کرد. آدلر معتقد بود کودکی که ضعف یا نقص جسمانی دارد، ممکن است که ناتوانی‌اش را در مدار توجّه قرار دهد و برای کسب توانایی برتر تلاش کند. آدلر برآن بود که اگر این تلاش‌های جبرانی موفقیّت‌آمیز نباشند، عقدهٔ حقارت در فرد شکل می‌گیرد. او نتیجه گرفت که اعضای ناقص بدن، شخصیّت را از طریق تلاش‌های فرد برای جبران کردن این نقص یا ضعف شکل می‌دهند؛ درست همان‌گونه که آدلر نرمی استخوان، یعنی حقارت عضوی سال‌های کودکی خود را در نوجوانی با روی آوردن به ورزش جبران کرد. جبران افراطی یا فوق جبران هم این است که فرد نه تنها مشکل خود را جبران می‌کند بلکه سعی می‌کند بهتر و بالاتر از دیگران قرار گیرد" (ناصحی و رییسی، ۱۳۸۶: ۵۸).

۲-۱-۴- لوس کردن

لوس کردن کودک نیز می‌تواند موجب عقدهٔ حقارت شود. کودکان نازپرورده کانون توجّه خانواده هستند، هر درخواست و نیاز آن‌ها برآورده شده، چیزی از آن‌ها دریغ نمی‌شود. این کودکان نازپرورده به این علّت که چیرگی بر مشکلات و سازگاری با دیگران را نیاموخته‌اند، هنگامی که در زندگی با مانعی برخورد کنند به این باور می‌رسند که دچار نقایصی شخصی هستند که باعث ناتوانی و ناکامی‌شان شده است؛ به این ترتیب جنین کودکانی دچار عقدهٔ حقارت می‌شوند.

۲-۱-۵- نادیده گرفتن

کودکی که به علّت بی‌تفاوتی و عدم توجّه والدین یا حالت خصمانهٔ آن ها، نیازهای عشق و

ایمنی‌اش ارضـا نشـده، احسـاس بی‌ارزشـی می‌کند و عقدهٔ حقارت در او شـکل می‌گیرد.در واقع کودکانی که ناخواسته متولّد و یا از طرف اطرافیان طرد می شوند ، ممکن است عقدهٔ حقارت را در خود پرورش دهند.چنین کودکانی بی اعتنا یا متخا صم ه ستند؛ در نتیجه این کودکان اح ساس بی ارزش بودن یا حتّی خ شم را در درون خود پرورش می دهند و در تعامل با اطرافیان از اعتماد به آن ها اجتناب می کنند (شـــولتز،۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۴). نقطهٔ مقابل عقدهٔ حقارت، عقدهٔ برتری است که در ذیل به این مفهوم از دیدگاه آدلر اشاره می کنیم:

۲-۱-۶-اصل برتری جویی

انسان برای از بین بردن احساس حقارت دائم در تلاش است و سعی دارد به مرتبه‌ای بالاتر و بهتر از آنچه که هست، دست یابد؛ بنابراین ریشهٔ برتری‌جوئی، احساس حقارت است و این دو اصل از هم تفکیک ناپذیراند (کارور، ۱۳۸۷ : ۴۶۰).

آدلر، برتری‌جویی را اصیل‌ترین انگیزهٔ زندگی و عاملی برای وحدت بخشیدن به شخصیّت، کوشش در بهتر و کامل تر شدن شخص و به فعل درآوردن استعدادهای بالقوّه‌اش می‌داند. منظور آدلر از برتری‌جویی، تسلّط و ریاست بر دیگران نیست، بلکه انگیزه‌ای است که انسان را از هنگام تولّد تا آخرین لحظهٔ زندگی، از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر پیش می‌برد و جنبهٔ اجتماعی او را تقویّت می‌کند (کریمی،۱۳۸۴: ۹۳).

آدلر برتری‌جویی را، مترادف با واژهٔ کمال (perfection) می‌داند و معتقد است انسان‌ها در سراسر زندگی خود برای رسیدن به کمال تلاش می‌کنند (شولتز،۱۳۸۴ :۱۴۵).

۲-۱-۷- عقدهٔ برتری superiority complex

از نظر آدلر این امکان وجود دارد که یک فرد در مقابل احساس حقارتش، به جبران مضاعف گرایش پیدا کند و دچار عقدهٔ برتری شود. در این حالت، فرد گرایش به تکبّر و سلطه‌جویی دارد و تصوّری اغراق‌آمیز از توانایی‌ها و پیشرفت‌هایش پیدا می‌کند.

منبع عقده، هرچه باشد ممکن است شخص را به جبران افراطی وادار کند و چیزی را که آدلر عقدهٔ برتری نامید، پرورش دهد. فرد در این حالت، دربارهٔ توانایی‌ها و موفقیّت‌های خود اغراق می‌کند؛ چنین فردی ممکن است درون خود احساس رضایت و برتری کند و نیازی به آشکار نمودن برتری خود یا دستاوردها و موفقیّت‌هایش نشان ندهد، یا این که ممکن است چنین نیازی را احساس

کند و بکوشد تا شدیداً موفق شود (همان: ۱۴۵). "به هرحال اگر آدمی برای جبران عقدهٔ کم‌بینی، طریقه مثبت و سزاواری پیش گیرد هم خود پیش می‌رود و هم به جامعه سود می‌رساند (از قبیل اختراعات و آفرینش‌های هنری و فعّالیت‌های اجتماعی) واگر طریقهٔ منفی و ناسزایی را پیش می‌گیرد، هم به خود و هم به جامعه آسیب می‌رساند. (از قبیل قتل و غارت و جنگ و خود کشی)" (شمیسا ،۱۳۷۸: ۲۲۶).

۳- تحلیل شخصیّت ویس بر اساس نظریهٔ عقدهٔ حقارت آدلر

شخصیّت، بازیگر داستان است و در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیّت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آن چه می‌گوید و می کند، وجود داشته است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹). ویژگی‌های شخصیّت در یک فرد، هم می‌تواند منحصر به فرد باشد و هم وجوه مشترکی بین افراد داشته باشد. منحصربه فرد بودن یعنی هر فردی الگوهای شخصیّتی متفاوتی دارد (راس، ۱۳۷۸: ۱۶).

ویس در منظومهٔ فخرالدین اسعد گرگانی، شخصیّتی کاملاً پویا و فعّال دارد که "آزادی، قدرت عمل، شجاعت، گستاخی، میل به انتخاب و برخورداری از روحیّهٔ زیباپرستی و خوش باشی از مهمّ‌ترین ویژگی‌های ویس در این منظومه است" (شاد آرام، شریفی ولدانی، ۱۳۸۹: ۸۱۲). بیشتر بار مشکلات و ننگ رسوایی حاصل از عشق ممنوع نیز بر دوش اوست؛ او در آخر داستان، تبدیل به زنی پخته و باوفا برای شوهر دلخواهش، رامین، می‌شود؛ لذا در مجموع هیچ نکتهٔ مبهمی در شخصیـّت او نیست، یک هدف را می خواهد و با تمام وجود آن را دنبال می‌کند.

با توصیفات دقیق که فخرالدّین اسعد گرگانی در مورد حالات روحی، شک و دودلی ها ، ترس و تردید های ویس در داستان ارائه کرده است، تا حدّ زیادی شناخت شاعر از روان و درونیّات ویس و پیچیدگی‌های آن را آشکار می‌سازد.

در واقع ویس زنی است بسیار طبیعی و کاملاً واقعی که وجودش با تکاپو و زندگی ارتباط دارد و افزون بر روحیّهٔ انتخاب‌گری، حسّ انتقام نیز در وی بسیار نیرومند است. او ذاتاً زنی عفیف و پاکدامن است و چون دایه او را به دوستی با رامین تشویق می‌کند، بارها دایه را دشنام می‌دهد و به سختی تسلیم می‌شود؛ این تسلیم شدن ویس را می‌توان نوعی انتقام‌جویی از مردی دانست که او را از شوهر مورد علاقه اش بازداشته، حتّی پدرش را کشته و وی را به اجبار از زادگاهش دزدیده

است.گفتنی است انتقام، خود از جمله جبران‌های احساس کهتری است که فرد را وادار می‌کند بر اثر عیوب خود از دیگران انتقام بگیرد (منصور، ۱۳۵۸: ۵۰).

خصلت دیگر ویس شجاعت اوست. چون شاه موبد از زیبایی‌های مرو برای ویس سخن می‌گوید، ویس بدون هیچ ترسی در حضور او چنین پاسخ می‌دهد:

مر او را گفت شـــاها مرو آباد　　اگر نیک است ور بد مر تو را باد...
تو را از بهر رامین می پرســتم　　که دل در مهرِ آن بی مهر بســـتم
(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۳۷)

این پاســـخ از اعتماد به نفس فوق‌العادهٔ ویس ناشـــی می‌شـــود. اوگناه خود را موجّه و بحقّ می‌داند. ویس از رعنایی و شوخ‌چشمی یی برخوردار است که می‌توان آن را هم به تربیّت خاصّ دوران کودکی‌اش نزد دایه نسبت داد. او به خوبی می‌داند که پیش از طلسم دایه، زیبایی و دلفریبی او شـــاه موبد را افســـون کرده و گرفتار ســـاخته اســـت؛ بنابراین دلیلی برای ترس و دوراندیشـــی نمی‌بیند. دلدادگی و توانایی‌اش در نا سازگاری با موبد، از ویژگی‌های نیروی دورهٔ جوانی او ست. با آن که ویس از یک نظر محکوم به تصمیمی است که قبل از به دنیا آمدنش دربارهٔ او گرفته شده و خود در این باره هیچ نقشی نداشته است، امّا در موقعیّت‌های حسّاس و بحرانی از نیروی تدبیر و شـخصـیّت و کلام گیرایش اسـتفاده می شـود. آن چه دربارهٔ ویس اهمیّت فراوان دارد، داسـتان زندگی اوست، که درست مطابق نظریّهٔ آدلر نمادی از عقدهٔ حقارت است که گاهی به خاطر جبران این کهتر انگاری به برتری‌جویی روی می‌آورد و در برابر موبد سر به طغیان می‌نهد.

در واقع با بررسی داستان مشخّص می شود آن چه که در مورد ویس بیش از هر چیز دیگری در داستان آشکار است این است که ویس، تمام وجود و افکار و احساسات خود را در خدمت رسیدن به وصال رامین و خیانت به موبد، به کار گرفته است و این خود نتیجهٔ یک عقده در این شخصیّت است که به آن می پردازیم.

۳-۱- حقارت جسمانی

پیش از این اشـــاره کردیم، عقدهٔ حقارت (Inferiority complex) یا کهترانگاری که باعث می‌گردد فرد خود را از دیگران حقیرتر تصوّر نماید، از جمله احساسات ناخوشایند است که باعث می شود فرد در مقایسهٔ خود با دیگر افراد پیرامون خویش، گمان کند که در وضعیّت پایین‌تری از آن‌ها قرار دارد.

منشـاء این احسـاس ممکن اسـت جسـمی باشـد. گاهی کمبودهای ظاهری مانند کوتاهی قد، زشـتی صـورت، نیز نقص عضـو در به وجود آمدن این عقده مؤثّرند. در منظومهٔ ویس و رامین، همواره زیبایی ویس مورد ستایش و تمجید واقع می‌شود:

به چهره آفتاب نیکوان بود به غمزه اوستادجاودان بود (همان : ۴۸)

ویس زنی زیبا و به لحاظ جسـمی سـالم و کاملاً طبیعی اسـت. بنابراین در مورد ویس حقارت جسمانی سبب تقویّت یا به وجود آمدن عقدهٔ حقارت در وی نمی‌گردد.

۳-۲- نادیده گرفته شدن

یکی از علل ایجاد عقدهٔ حقارت در شخصیّت ویس، نادیده گرفته شدن وی از سوی اطرافیان او ست. با توجّه به نظریّهٔ عقدهٔ حقارت آدلر ودقّت در دا ستان ویس و رامین، می‌توان ن شانه‌های عقدهٔ کم‌بینی و اثرات روحی و روانی آن را در وجود ویس یافت. ویس بیش از هر چیز به عقدهٔ حقارت روانی و ذهنی گرفتار است که از جملهٔ این حقارت‌ها موارد ذیل است:

-۱-۳-۲- نادیده گرفته شدن از سوی مادر

آدلر معتقد اسـت که همهٔ انسـان‌ها در زندگی خود و البتّه با ذهن خود، از کمبودهایی که می‌تواند منجر به احسـاس حقارت شـود، رنج‌می‌برند. این کمبودها را می‌توان شـامل کمبودهای اجتماعی، خانوادگی، مادّی و نقص‌های بدنی یا ذهنی دان ست. ا شاره کردیم که مطابق دا ستان، در وجود ویس کمبودهای بدنی وناتوانی عضـوی وجود ندارد که به عقدهٔ حقارت منجر شـود؛ اما کمبودهای معنوی در زندگی او دیده می شـود . وی از همان ابتدا با نادیده گرفته شـدن از سـوی والدین مواجه است. مادر ویس، شهرو، که از روزگار جوانی عبور کرده و پیر شده است، از همان آغاز با نادیده گرفتن کودکی که هنوز متولّد نشده برای او تصمیم می‌گیرد و با موبد پیمان می‌بندد و حتّی درکودکی او را به دایه می‌سـپارد و گویی فراموش می‌کند سـراغی از او بگیرد تا جایی که وقتی ویس نزد دایه بزرگ‌تر می‌شـود، دایه نامه‌ای می‌نویسـد و مادر ویس، شـهرو، را سـرزنش می‌کند که چرا سراغ فرزندش را نمی‌گیرد:

نه برفرزند، جانت مهربان اسـت نه بر آن کس که وی را دایگان اسـت

نه فرزند نیازی را نوازی نه بر دیدار او یک روز نازی (همان؛ ۵۰)

ویس از همان اوان کودکی در نزد دایه بزرگ و تربیت می‌شود و والدین نقشی در تربیت وی

ندارند. ویس بیش از آن که مورد توجّه والدین خود با شد، مورد غفلت آنها ست، تا آن جا که دایه بعد از بزرگ شدن ویس نامه‌ای به مادرش می‌نویسد و به او یادآور می‌شود که ویس فرزند اوست، پس بهتر است توجّه بیشتری به او نشان دهد و برای بردنش به نزد خود اقدام کند:

که من زین بیش او را برنتابم همان چیزی که می خواهد نیابم (همان: ۵۰)

۲-۳-۲- نادیده گرفته شدن از سوی موبد

علاوه بر نادیده گرفته شـــدن از ســـوی مادر در کودکی، از دیگر عوامل ایجاد عقدهٔ حقارت و کهترانگاری در ویس، نادیده گرفته شدن او در جوانی از سوی موبد به خاطر خوی قدرت‌طلبی و طمع‌ورزی موبد ا ست که سرآغاز آن فر ستادن زرد، برادر و وزیر موبد، به طلب ویس و یادآوری عهد و پیمان گذشته به شهرو مادر ویس بود.

کنون سوگند و پیمان را مفرموش به جا آور وفا در راستی کوش (همان:۵۵)

می‌توان گفت: در جریان ازدواج ویس جوان و موبد پیر آن چه بیش از همه نمود پیدا می‌کند و تا پایان نیز ادامه می‌یابد، عقدهٔ حقارت اســت که حاصــل آن خیانت و فریب‌کاری ویس اســت؛ زیرا موبد ویس را به زور با خود می‌برد و او دور از مادر و برادر و دیار خود روز و شــب اشــک می‌ریزد و از زندگی امید می‌بُرد، که البتّه با وســـاطت دایه و به میان آمدن عشـــق رامین این عقده بیشـــتر رنگ می‌گیرد و در ویس قوی‌تر و محکم‌تر می‌شـــود؛ چنان که بعضـــی از تصـــمیمات و کنش‌های او تحت تأثیر همین عقده اســـت که حتّی وقتی موبد او را تهدید به کیفر و مجازات می‌کند او در پاسخ می‌گوید:

کنون خواهی بکش خواهیبرانم و گـــر خـــواهـــی بـــر آوردیـــدگـــانـــم...

که رامینم گزین دو جهانست تنم را جان و جانم را روانست (همان: ۱۳۳)

دیگر کار ازکار گذشـــته اســـت و ویس به هیچ عنوان از احســـاســـی که تمام وجودش را در برگرفته، برنمی‌گردد. ویس حتّی برای کامیابی کامل در این عقده، رامین را نیز برمی‌انگیزد که در برابر موبد نافرمانی و مقابله کند و پس از ر سیدن به این مقصود و در نهایت با مرگ موبد؛ هشتاد و یک سال با رامین زندگی می‌کند.

۳-۳- از دست دادن پدر

از دست دادن نعمت‌های بزرگ از قبیل پدر، مادر و همسر، می‌تواند یکی از عوامل ایجاد عقدهٔ

حقارت شود. پدر ویس در جنگی که موبد به راه می‌اندازد کشته می‌شود:

گرامی باب ویسه گُرد قارن به زاری کشته شد بر دست دشمن (همان: ۶۵)

ویس به خاطر از دست دادن پدر در باطن خود نوعی ضعف احساس می‌کند و این احساس در ذهن او سبب ایجاد عقده می‌گردد، به گونه‌ای که احساس تنفّر و دشمنی او نسبت به موبد، همواره در وجودش باقی می‌ماند همان‌گونه که بعد از کشته شدن پدر در جواب موبد می‌گوید:

میان ما چو این کینه درافتاد نباشد نیز مارا دل به هم شاد

اگر چه پادشاه و کامرانی زدشمن دوست کردن چون توانی؟(همان: ۷۱)

۳-۴- شکست در عشق ویرو

مادر ویس، شهرو، پیش از آمدن زرد، برادر موبد، جهت یادآوری عهد و پیمانش با موبد شاه و تسلیم ویس به او؛ ویس را به نکاح برادرش، ویرو، درآورده است. ویس به ویرو علاقه دارد، از این رو هنگامی که توسّط موبد ربوده می‌شود به خاطر جدایی از ویرو، شب و روز اشک می‌ریزد و در فراق یار و دیار مدّت‌ها محزون است:

به ویرو خویشتن را چون رسانم ز موبد جان خود را چون رهانم...

پدر مرد و برادر شد ز من دور بماندم من چنین ناکام و رنجور

(همان: ۶۸)

۳-۵- لوس کردن

ویس، از آغاز زندگی تا پایان؛ مورد علاقه و توجّه بسیار زیاد دایهٔ خود است و همواره دایه در همهٔ مراحل زندگی همراه اوست. همین توجّه بیش از حدّ دایه به ویس و کمک‌های فراوان او، در تقویّت عقدهٔ حقارت در ویس اثر دارد، چنان که دایه به هنگام رفتن به مرو برای یافتن ویس، چنین اظهار بی‌قراری می‌کند:

مرا دیدار تو ایزد چو جان کرد ابی جان زندگانی چون توان کرد

مبادا در جهان از من نشانی اگر بی تو بخواهم زندگانی(همان:۸۶)

۳-۶- عقدهٔ برتری superiority complex

پیش از این اشاره کردیم که یکی از شیوه های جبران عقدهٔ حقارت به صورت جبران افراطی

می‌شود و ممکن است منجر به ایجاد عقدهٔ برتری گردد. در منظومه فخرالدین اسعد، این شیوهٔ جبران در شخصّیت ویس به صورت جانشین‌سازی رامین در برابر موبد اتفاق می‌افتد.

عقدهٔ برتری‌جویی، ریشه و اساس بسیاری از احساسات و کارهای ناهنجار است. ویس به دلیل پیمانی که مادرش و موبد قبل از به دنیا آمدنش بر سر او بسته و ازدواجی ناخواسته را بر وی تحمیل کرده بودند، دچار عقدهٔ حقارت بود. این عقده که طیّ داستان، بر اثر آن چه که بعداً رخ می‌دهد، منجر به "جبران" (یا جانشین سازی) از سوی ویس می‌گردد و ویس، سرانجام در برابر موبد راه ستیز و خیانت پیش می‌گیرد. بر اساس داستان، از نشانه‌های عقدهٔ برتری در ویس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۶-۱- عشق به رامین

ویس می‌خواهد خود دربارهٔ عشق تصمیم‌گیرنده باشد و انتخاب از پیش تعیین شده را نمی‌پذیرد، پس با تحریک دایه عشق رامین را بر می‌گزیند. ویس به رامین علاقهٔ بسیار دارد که عقده برتری را در او شکل می‌دهد. بنابراین بی‌پروا از این عشق دم می‌زند و از این کار لذّت می‌برد. به همین دلیل ویس هیچ‌گاه از خیانت نسبت به موبد، احساس ندامت نمی‌کند و حتّی لحظه‌ای پشیمان نمی‌شود و در جواب موبد به خاطر انتقاد از عشقش به رامین این گونه می‌گوید:

اگر دیدار رامین را نبودی تو نام ویس از آن گیهان شنودی (همان: ۱۳۷)

عشق ویس به رامین در واقع جایگزین ازدواج تحمیلی او با موبد پیر است. از آن جا که موبد پاد شاهی و فرمانروایی را داشت ولی جوانی ویس و پافشاری او در انتخاب خود عقده برتری را در ویس تقویت می‌کند و حتی در این مسیر خود را نیز به خطر می‌اندازد.

۳-۶-۲- حسادت و رشک

از آن جا که ویس جوان با همهٔ مشکلات و حوادثی که برایش اتفّاق می‌افتد فقط و فقط خواهان عشق رامین است و بر عقیده و تصمیم خود استوار می ماند، پس طبیعی است که وی از رامین انتظار واکنشی مشابه داشته باشد وجز عشق از او چیزی نخواهد. از همین رو وقتی رامین به مرزبانی کشور ماه می‌رود وبا گل دختر"رفیدا" ازدواج می‌کند؛ (ر.ک ، اسعد گرگانی: ۲۴۲) این عروسی واقعه‌ای است که انگیزهٔ حسادت و رشک را در او نمایان می‌نماید:

مرا کام جهان با رام خوش بود　　کنون چون رام رفت از کام چه سود ...
به لا به خواهم از دادار گیهان　　که رامین گردد از کرده پشیمان (همان: ۲۴۹)

ویس احساس می‌کند که از جایگاه برتر خویش فرو افتاده است. درنتیجه ناامیدانه عجز و حقارت را در خود می‌بیند و حسادت و رشک فراوان باعث می شود که او در صدد جبران عقدهٔ حقارت خود برآید، پس دایه را به سوی رامین روانه می‌کند؛ ولی رامین او را از خود می‌راند. ویس که از فراق و رشک به ستوه آمده است، ده نامهٔ معروف خود را می‌نویسد و سرانجام رامین شوریده و سراسیمه به سوی او باز می‌گردد (ر.ک:۲۵۳-۳۰۲). از دیگر شیوه‌های واکنش به عقدهٔ حقارت از سوی ویس در طول داستان، اظهار رفتارهای متناقض از سوی وی است.

۳-۶-۳- تناقض رفتاری

فرد دارای عقدهٔ حقارت، هر کجا شرایط را آماده ببیند، یک مستبدّ خودکامه است. اگر سر به زیر و فروتن است، فقط برای دست یافتن به اریکهٔ قدرت است. در این راه اگرلازم ببیند به زانو می‌افتد، زمین را نیز می‌بوسد و این را به آن امید و آرزو انجام می‌دهد که روزی از فراز تخت قدرت، شاهد زانو زدن دیگران و ناکامی آن‌ها باشد. تمام این تناقض‌گویی‌ها به مانند عناصری هستند که در مجموع یک پیکرهٔ واحد را تشکیل می‌دهند و در موقعیّتی رفتار چنین فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۶). در واقع این رفتارها از طرف فرد دچار آمده به عقدهٔ کهتر انگاری، برای جبران این عقده سر می‌زند.

ویس در عشق کاملا مستبدّ رفتار می‌کند و با سرکشی تمام جز به انتخاب خود، به چیز دیگری اهمیت نمی‌دهد. او دربرابر رامین شیفته و همدل و در برابر موبد نافرمان و سرکش است؛ برای دست‌یابی به خواستهٔ خود به موبد دروغ می‌گوید و او را فریب می‌دهد و حتّی در ماجرایی مانند آگاهی موبد از گریختن او به همراه رامین از دز اشکفت و وصال و کامجویی در باغ، ویس برخلاف رفتارهای قبلی که جسورانه از خود دفاع می‌کرد و عشقش به رامین را اظهار می ساخت، این بار در پاسخ به نصیحت و سرزنش موبد متعهّد می‌شود که بر سر پیمانش با موبد باقی بماند و زین پس خلافی نکند:

اگر رامین ازین پس شـــیر گردد نـپـنـدارم کـه بـر مـن چـیـر گـردد...
پذیرفتم هم از تو هم ز یزدان که هرگز نشکنم این عهد و پیمان
(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۳)

گرچه این اقرار به التزام پیمان نیز، از طرف ویس به حقیقت نمی‌پیوندد. در واقع این اقدام ویس، جز پیمانی سست با موبد نیست چرا که ویس ازفراق رامین به بستر بیماری می‌افتد و طولی نمی‌کشد که این عهد و پیمانش را با موبد به دست فراموشی می‌سپارد:

من اندر جستن رامم همه سال فدا کرده دل و جان و سر و مال (همان، ۲۵۶)

۳-۷- خود خلّاق creative self

یکی از شـــیوه‌های جبران عقدهٔ کم‌بینی به کار انداختن قوّهٔ خلاّقیت و ابتکار اســـت؛ به اعتقاد آدلر، شخ صیّت آدمی فقط از ا ستعدادهای ذاتی و تأثیرات محیط خارجی و تعامل بین این عوامل شـــکل نمی‌گیرد، بلکه خلّاقیت و ابتکاری نیز در این میانه وجود دارد. بدین معنی که انســـان برای ار ضای میل به برتری‌جویی خود، عوامل زی ستی و اجتماعی را به صورت خلاّقانه و ابتکاری در تجارب تازه به کار می‌گیرد (کریمی: ۱۳۸۴ : ۹۵).

آدلر معتقد بود، سبک زندگی در بهترین صورت خود شامل روشی خلاّق و مثبت است که به فرد اجازه می‌دهد انرژی‌های خود را در راه‌های مثبت و ســـازنده به کار اندازد (کریمی:۱۳۸۵، ۱۹۸).

در منظومهٔ فخرالدین اسـعد، ویس در نازو خوشـی پرورش می یابد و از همان کودکی روحیّهٔ اسـتقلال‌طلبی و انتخاب در او پیداسـت. او به آسـانی در برابر ازدواجی که به اجبار بر او تحمیل شـده تسـلیم نمی‌شـود، چاره‌اندیشـی می‌کند، به خطر می‌افتد، رنج می‌کشـد و در نهایت به کام و خواستهٔ خود می‌رسد.

اگرچه ویس برای ر سیدن به خوا ستهٔ خود دروغ می‌گوید، فریب می‌دهد، فرار می‌کند وهمان طور که اشاره شد همواره با موبد در تناقض و ناراستی است؛ همهٔ این‌ها بیان‌گر این است که رفتار متناقض و نا سازگار ویس با موبد نا شی از تر سی ا ست که در درون او وجود دارد چرا که هرگاه "ترس در اعماق ضمیر فرد خانه کند و از گروه آدم‌های ستیزه‌جو و متجاوز باشد، در این صورت برای رهایی از احســـاس ترس و حقارت و تحمیل شـــخصـــیّت خویش بر دیگران، رفتاری

جســـارت‌آمیز و تجاوزکارانه از خود نشـــان می‌دهد. این گونه افراد ظاهری پرخاشـــگر، زورگو و متکبّر پیدا می‌کنند، خودستا و گزافه‌گو و مدّعی و طلبکار می‌باشند" (منوچهریان،۱۳۶۲: ۱۴).

۳-۸- خودآگاهی Self-awareness

"خودآگاهی مرکز شـــخصـــیّت اســـت .آدمی فردی اســـت خودآگاه و همهٔ اهمیّت او به خودآگاهی اوست"(سیاسی،۱۳۷۹: ۹۴).

آدلر وجود ضـــمایر "نیمه آگاه" و "ناخود آگاه" را در انســـان نفی کرد و اعتقاد داشـــت که "خودآگاهی" در شکل‌گیری شخصیّت انسان نقشی عمده دارد. در واقع انسان از اعمال خود، آگاهی دارد و می‌داند چه کند، چرا می‌کند و هدف او چیست. می‌تواند هدفی را پیش‌رو داشته و برای رسیدن به آن کوشش کند و راه رسیدن به هدف‌ها را آگاهانه برگزیند (کریمی؛۱۳۸۴، ۹۴).

ویس نیز در داســـتان و در جریان حوادث، کاملا آگاهانه رفتار می‌کند او رامین را می‌خواهد و هدف او از تمام واکنش‌هایی که نشان می‌دهد یعنی دروغ گفتن، فریب‌کاری و خیانت، رسیدن به عشـــق رامین اســـت و بس. ویس از معدود زنانی اســـت که آگاهانه قدم در راه یک عشـــق ممنوع می‌نهد، عشقی که با ممانعت و مخالفت بسیاری روبرو می شود ولی هرگز از بین نمی‌رود تا این که به سرانجام می‌رسد.

۴-نتیجه

در داســـتان ویس و رامین، عشـــق ممنوع در جهت جبران عقدهٔ نهفته در ویس، به خوبی هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده می‌شود. فخرالدین اسعد با موقعیّت‌پردازی، فضاسازی‌های مناسب و بهنگام، هنرمندانه این وضعیت را به رشته نظم کشیده است. آن چه به صورت واضح در داستان ویس و رامین از نگاه روانکاوانهٔ آدلر به دســـت می‌آید، بیان‌گر جنبه‌های مختلف اعمال و رفتار ویس اســـت که ســـعی شـــد برخی ازجنبه‌های شـــخصـــیّت ویس با نگاه روانکاوانهٔ آدلر بیان شـــود. جنســـیّت و تفاوت او با دیگر هم‌جنســـان خود در برخورد با چالشـــی که در عشـــق برایش پیش می‌آید؛ عشـــق ممنوع او به رامین و نگاه منفی موبد و محیط به این مقوله از یک ســـو، و بروز رفتارهای روان‌رنجورانهٔ مکرّر، واکنش‌های جبرانی ویس برای بازسازی موقعیّت‌های ازدست رفته از سوی دیگر و سرانجام برتری او بر موبد، خود گواه مستندی بر این مدّعاست.

عقدهٔ حقارت، ویس را بر آن داشت تا او به آن چه خود انتخاب کرده بود برسد و از این طریق به جانشین‌سازی این عقده دست یابد. این نگاه به شخصیّت ویس، در برداشت صحیح و اصولی از ذهن و روان و ضمیر ناخودآگاه این شخصیّت، خواننده را به این نتیجه سوق می‌دهد که فخرالدّین اسعد در پردازش شخصیّت‌های روایت خود نهایت ظرافت و دقّت و شعور روایتگری را به کار برده است؛ او در جهت تبیین تصویری کامل و روشن از شخصیّت‌های داستانش، آن‌ها را با همه ویژگی‌های ظاهری، درونی و ذهنی؛ هم چون صحنه نمایشی در پیش چشم خواننده به نمایش درآورده است.

۵-منابع

۱- آدلر، آلفرد، **روانشناسی فردی**، ترجمهٔ حسن زمانی شرفشاهی، تهران؛ تصویر،۱۳۷۰.

۲- اسپربر، مانس، **تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی**، ترجمهٔ علی صاحبی، تهران؛ ادب و دانش، ۱۳۷۹.

۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی، جام جهان بین، تهران؛ توس،۱۳۷۰.

۴- احمدوند، محمدعلی، **بهداشت روانی**، تهران؛ پیام نور،۱۳۸۶.

۵- اقبالی، ابراهیم و قمری گیوی، حسین، **بررسی روان شناختی سه منظومهٔ غنایی فارسی خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین**، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۲،صص ۱-۱۶، ۱۳۸۳.

۶- ایوِن، رابرت و لارنس ارلبام، **مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت**، نیوجرسی: همکاران لارنس ارلبام،۲۰۰۳.

۷- راس. آلن، **روان شناسی شخصیت**، ترجمه سیاوش جمالفر، تهران؛ روان،۱۳۷۸ .

۸- اسعد گرگانی، فخرالدین، **ویس و رامین**، به کوشش: محمد روشن،تهران ؛ صدای معاصر، ۱۳۷۷.

۹- سیاسی، علی اکبر، **نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی**، تهران؛ دانشگاه تهران،۱۳۷۹.

۱۰- شمیسا، سیروس، **نقد ادبی**، تهران؛ فردوسی، ۱۳۷۸.

۱۱- شولتز، دوان، **نظریه‌های شخصیت**، کریمی و همکاران، تهران؛ ارسباران، ۱۳۸۴.

۱۲- شاد آرام، علیرضا و شریفی ولدانی، غلامحسین، **نقش زنان در دو داستان تریستان و ایزوت و ویس و رامین**، فصلنامه نامه فرهنگستان، سال یازده، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۳۶، ۱۳۸۹.

۱۳- کارور، چارلز اس، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه احمد رضوانی، مشهد؛ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.

۱۴- کریمی، یوسف؛ **روان‌شناسی شخصیت**، تهران؛ پیام نور،۱۳۸۴.

۱۵- _____، **تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی**، تهران؛ پیام نور،۱۳۸۵.

۱۶- کاظم خانلو، ناصر، رادمرد، مصطفی و علی‌نژاد زارعی، **تحلیل روانشناختی کهن الگوی مادر در منظومهٔ ویس و رامین**، کنفرانس ملّی هزاره سوم و علوم انسانی،۱۳۹۴.

۱۷- منصور، محمود، **احساس کهتری**، تهران؛ رشد، ۱۳۵۸.

۱۸- منوچهریان، پرویز، **عقدهٔ حقارت**، تهران؛ گوتنبرگ، ۱۳۶۲.

۱۹-میرصادقی، جمال، **عناصر داستان**، تهران؛ شفا، ۱۳۷۶.

۲۰- ناصحی، عباسعلی و رییسی، فیروزه، **مروری بر نظریات آدلر**، مجله تازه‌های علوم شناختی، سال نهم، شماره اول، صص ۶۶ -۵۵، ۱۳۸۶.